

هفتاد موج

از طبع

سید مهدی حجازی متخلص به قلزم

مقیم منچستر

Häftad Mowdj

(Seventy Waves)

by

S. Mehdi Hedjazi Golzom



قیمت در ایران دو قران و در خارج یک شلنگ

برلین چاپخانه ایران شهر

۱۳۰۸ — ۱۹۲۹

IRANSCHÄHR

Berlin - Steglitz

Holsteinischestr. 51

1929



هفتاد موج

اثر طبع

سید مهدی حجازی متخاص به قلم

مقیم منچستر

Häftad Mowdj

(Seventy Waves)

by

S. Mehdi Hedjazi Golzom



قیمت در ایران دو قران و در خارج یک شلنگ

برلین چاپخانه ایران شهر

۱۳۰۸ — ۱۹۲۹

I R A N S C H Ä H R

Berlin - Steglitz

Holsteinischestr. 51

1 9 2 9





سید مهدی حجازی «قلم»

سر آغاز

این هفتاد موج که از اعماق فکر و قریحهٔ یکی از هموطنان دور افتاده از وطن سر زده است چنانکه بر هر خوانندهٔ پاکدل عیان خواهد گشت مشحون از احساسات صمیمی يك فرد و پندوست و آزادی خواه می باشد که بدون غرض و شهرت طلبی و فایدهٔ مادی آنها را به پیشگاه ابنای کشور کهنسال ما ایران بعنوان ارمغان تقدیم کرده است.

در سینهٔ این امواج بسی جواهر حقیقت و لآلی معرفت نمایان است که از عمق افکار و صفای فطرت و صمیمیت آن قلمز که آنها را در آغوش خود پرورده است نشان میدهد!

انتقاد ادبی این امواج بعهدۀ ادبا و پشروان فن شعر و ادب است. من فقط از نقطهٔ نظر تأثیرات فکری و اخلاقی، این امواج را که هر يك از آنها نشانهٔ از حسن نیت و حس نرقی و آزادی خواهی و علو روح قلمز خود میباشد شایستهٔ ستایش میدانم و آرزو کنندگان عظمت، ایران را بمطالعه و پیروی آنها توصیه میکنم.

برلین — ۶ مارس ۱۹۲۹ ح. ک. ایرانشهر



آیین بنام یزدان کیهان آفرین

گوشِ شیطان کر، اگر از ترقیات روز افزون امروزه (که بشهادت خسار جیان، ایران کهن پسال در تحت قیادت علیحضرت پهلوی جوانی از سر گرفته، قدمهای سریعی بطرف ترقی و سعادت برداشته) صرف نظر کنیم، و تنها به بیانات ملوکانه: (خصوص خطابۀ روز ۱۴ مهرماه ۱۳۰۷ در موقع افتتاح دورۀ هفتم مجلس ملی و تأکیدات روز ۲۱ آذر ۱۳۰۷ در مراجعت از سفر پنجاه روزۀ لرستان و خوزستان برای افتتاح راه آهن) انکاجوئیم، خواهیم دانست که همین بیانات یک عامل بسیار مؤثری برای پیشرفت مقاصد اصلاح طلبان مملکت خواهد بود.

در عین حال باید حق داد به کسانیکه هنوز هم هر حرفی را تا بقوه فعل نیامده باور نمیکنند زیرا هر قدر عناوین زیبا و مضامین دلربا از حکومتهای سابق ایران می شنیدند جز لفاظی چیزی نبود و هیچیک پا بدائرۀ عمل نمیگذاشت.

از ایترو ما ایرانیانیکه در ممالک خارجه رحل اقامت افکنده و بقول حضرت عارف: «هر وقت ز آشیانه خود یاد میکنیم * نفرین بخانواده صیاد میکنیم» همه چشمان چون گوش روزه دار بر الله اکبر است که به بینیم در جراید چه خبری راجع به ایران نوشته شده است، خوشبختانه بی در پی اخبار مسرت انگیز نیرسد

کشتی جهل در تلاطم بین اوج هفتاد موج، قلزم“ بین

﴿ موج نخستین ﴾

ای توانای قاهر یکتا	عزم و همت بما عطا فرما
تا توایم با صمیمیت	امر وجدان خود کنیم اجرا
چشم حق بین نما کرامت تا	سوی دانش شویم ره یما
تا بجوئیم بارگاه کمال	پرتو صدق ساز راهنما
تا نویسیم از قدر رمزی	بر کف ما گذار کَلِّکَ قضا
تا سرائیم رازی از گنگان	نطق خاموش را بکن گویا
نبه از گوش کر برون آور	تا شود راز گنگ هم افشا
ما نگوئیم جز حقیقت هیچ	مغز اگتار ماست شاهد ما
واضح و آشکار و بی پرده	حرف حق میزنیم بی پروا

چه که این عصر عصر پهلوی است

دل ز اظهار حرف حق قوی است

موج دوم

ما ز اقوام راقیه هستیم
 از چه؟ از قوه اراده و عزم
 از چه؟ از علم و صنعت و حکمت
 از چه؟ از پول و ثروت و دولت
 از چه؟ از شأن و شوکت و حشمت
 از چه؟ از ادب و عادت و نظرت
 از چه؟ از حالت طبیعی خود
 ای نژاد غیور ایرانی
 قدمی پیشتر نه تا چند
 لا اقل تا دوست سال عقب
 از چه؟ از فکر و از خیال عقب
 از چه؟ از فضل و از کمال عقب
 از چه؟ از مال و از مال عقب
 از چه؟ از جاه و از جلال عقب
 از چه؟ از خوی و از خصال عقب
 از چه؟ از حسن و از جمال عقب
 از چه ماندیم تا بحال عقب؟
 با چنین حال انفعال عقب؟

همتی، اتحادی ای ملت

شرمی آخر بس است این ذلت

موج سوم

ای فلک ای سپهر ای گردون
 هر چه یا هر کئی شکنجه بس است
 برد بیگانه هر چه بود از بین
 جان نه حسن نه روان نه هستی نه
 آسمان تاج ما زمین هم نبخت
 مرض جوع داری آری جوع
 قرنها امتحان شدیم دگسر
 به کجا یا به کی پناه بریم
 هر چه خواهی ز عزم خویش بخواه
 ای قدر ای قضا چه میخواهی
 آخر از جان ما چه میخواهی
 هان تو ای آشنا چه میخواهی
 بهتر از این سخا چه میخواهی
 زین گدا پادشا چه میخواهی
 با چنین اشتها چه میخواهی
 ای ضعیف آزما چه میخواهی
 ای دل ژاژ خا چه میخواهی
 تو ز فحش و دعا چه میخواهی

در همه کار عزم می باید

جان بکف بهر رزم می باید

﴿ موج چهارم ﴾

از چه پنهان بماند این اسرار؟
 يك تن آخر بما نشد همراز
 از غم دوست تا بکی باید،
 به گناه محبتش تا چند.
 بهر آوارگان چیرا نبود
 تا بکی پیش وصف لعل لبش
 بسر طسره پریشانش
 ای سموم خیزان بی انصاف
 ای جنون دست ما و دامن تو

تا بگوئیم حرف حق را فاش
 نهراسیم از هو و پر خاش

﴿ موج پنجم ﴾

كلك خطاط مكتب قاجار
 «خوش نویسی به صفحه ایران
 آری آری بوقت خود دهقان
 بیخ حنظل نمی دهد شکر
 می نروید ز بذر جو گندم
 مال را از پی نگهسداری
 آگله کوسفند را چوبان
 آنکه خواهان حسن تربیت است
 نالهائی دلخراش می شنوم

گوئیا روح يك ایرانی است
 زاریش بهر خانه ویرانی است

❦ موج ششم ❦

عشق ورزی خوشست حیف که ما،
 وز برای کشف آلائشی
 تا دم نفخ صور اسرافیل
 سند خویش را ز کف داده
 گر در آید وطن بمعرض بیع
 نزد خود ناطق و فصیح و لیک
 در زمان بروز استسقاء
 زیر دم سیخ و بردهن افسار
 آوخ آوخ که ما ز سر تا پا
 عاشق هفت دانگ خارجه ایم
 بهترین پیش لنگ خارجه ایم
 مست و مدهوش بانگ خارجه ایم
 دفتر ثبت و جنگ خارجه ایم
 کهنه دلال بانگ خارجه ایم
 عاجز و لال و گنگ خارجه ایم
 کوزه آب و تنگ خارجه ایم
 خرابی و کنگ خارجه ایم
 ناخوش و در خور معالجه ایم
 گر تو خواهی ره معالجه را
 ترک کن بندگی خارجه را

❦ موج هفتم ❦

کی ترقی کنیم اگر بیدار
 کی قوی دل شویم اگر سرشار
 ای که در بند شوکت و شانی
 بین که از دست اجنبی خواهان
 ای شرافت مآب جمهدی کن
 بین که از بی علاقهگی کسان
 کو دلیری و کو جوانمردی
 حس نام آوری ما کی مرد
 نیست باد این دانت و پستی
 نشود حس وحدت ملی
 نشود خون غیرت ملی
 باش در بند شوکت ملی
 گشته پاممال ثروت ملی
 بهر حفظ شرافت ملی
 رخت بر بسته سلطوت ملی
 چه شد آن خوی و عادت ملی
 در کجا خفت همت ملی
 یسار باد آن اُبهت ملی
 ای فلک تا کی این جفا منشی
 تازد کن دوره هخامنشی

موج دهم

بر رخ کوه پستون شده نقش
گسر بخوانی تو را شود معلوم
زاندکی فکر آفرین گوئی
گسردی از بسط مملکت آگاه
آیتی از نقوش ایرانی
حشمت داریوش ایرانی
بر دلیری و هوش ایرانی
هم ز نظم اجیوش ایرانی
تا طیور و وحوش ایرانی
زیر بال سروش ایرانی
چه شد آن جنب و جوش ایرانی
برسان پرده پوش ایرانی
نام کشور فروش ایرانی

روح یزدان پرست بادا شاد
که ز خود یادگار نیک نهاد

موج یازدهم

کشور داریوش کالبدی است
مغزهای جوان، اراده جوان
سر بکف در مقابل دشمن
توده حاضر برای کوچیدن
جسم بی روح را روان باید
حس ملیتی جوان باید
همچو کلنل دوان دوان باید
پیش آهنگ کاروان باید
جای آن یاس و ارغوان باید
قوت و قدرت و توان باید
پهلویهای پهلوان باید
بهر پیگار اردوان باید
عزم را فتح شایگان باید
چون شهنشاه پهلوی امروز
شرزه شیری چو اردشیر دایر
اردوان جهل واردشیر است علم

تا شود ملک ما مضاف ملل
اولین چاره علم و بعد عمل

موج دوازدهم

فکر ما را چو مرکزیت نیست	هست دایم دچار بی‌تابی
هی از این سو پریم سوی دیگر	همچو ماهی بوقت بی‌آبی
هر کجا نغمه‌ئی بلند شود	جست و خیزی کنیم نوابی
قار و قورازه پیش و پس بدویم	بهر يك دانه‌ئی چو مرعابی
گه به دنبال کسب بهتائیم	گه به تعقیب فن کذایی
گه پی گوشه‌گیری و عزت	گه به آدم کشی و قصایی
دائما نقش نو بکار آریم	دل ما شد دکان ضرایی
رنگ ثابت بخود نمی‌گیریم	سبز و سرخیم و زرد و عنابی
زین سبب دست حق به جهد ما	نقش فرموده نام قلابی

بیخ دندان زده دلی برکن
دوستی دوست دشمنی دشمن

موج سیزدهم

همه در سرحد ترقی و ما	گاه افتان و گاه خیزانیم
نیست در ما و دیگران فرقی	بجز این يك که اهل ایرانیم
آری ایران که قدر و منزلتش	همه داند و خود نمیدانیم
ما و خلق اروپا امروزی	هر دو مان از نژاد آریانیم
يك کوچیده گشت دنیاگیر	ما که در خانه‌ایم ویلانیم
نه‌چنین نیست حق چین نبود	ما به ایرانیان نمی‌مانیم
گشته حس علاقه‌مندی سلب	دلفکار و پریش و پژمانیم
شرف و عرض و نام رفته باد	بی‌همه چیز و لادت و عریانیم
از که؟ از آنکسانکه گرخوانیم	دزد شان باز هم پشیمانیم

چاره نبود جز آفریده نو
روح نو فکر نو عقیده نو

﴿ موج چهاردهم ﴾

نبردبان ترقی آماده
 در ره جستجوی میکرب جهل
 ناوه و مرد ناوه می باید
 وز پی حمل و نقل مردء وهم
 سعی ریاستور علاوه می باید
 عقب این جنازه محض ثواب
 پسالکی و کجساوه می باید
 زیر مندیل شیخ وسوسه جو
 گفتن آوه آوه می باید
 از رطیل سماوه می باید
 نوش لعل لب خرافت گو
 نیش زنبور ساوه می باید
 در جواب حساب حرف حساب
 پاسخ یاوه یاوه می باید
 بهر سوز درون یگسانه
 آتش قهر کساوه می باید
 وز برای هیاکل موذی
 درء مرگ جساوه می باید.

باید اول کنیم فکر لجام
 تا شود قاطر لگد زن رام

﴿ موج پانزدهم ﴾

هر چه دیدیم و هر چه می بینیم
 همه ز اعمال خود باید دید.
 خوب و بد خیر و شر خراب آباد
 هیچکس در حدود فکر کسی
 نسبتش را بکس نباید داد
 ما که لغت بذات غیر کنیم
 تا کنون بی سبب قدم نهاد
 خوش سر و دست حضرت سعدی
 لغت اول بذات خودمان باد
 «همه از دست غیر می نالد»
 تا بد روح پرفتوحش شاد
 گسرتو را فکر مستقی بود
 سعدی از دست خویشان فریاد
 می نمودی تهی دایرانه
 بودی از قید بندگی آزاد
 از بدن روح غیر می راندی
 شانه از زیر بار استبداد
 می شدی یگ نژاد کی نوزاد

دیدء عبرتی ز هم وا کن
 ملل زنده را تماشا کن

موج شانزدهم

ناشر فکر مزدک و کارل مارکس
 در ره پیشرفت مسلک خویش
 رقبائی بزرگ چون کالجیک،
 هر یکی را به پیش پای نشاند
 دور تا دور آرم داس و چکش
 امپراطور و امپراطریس را
 چه که یاران و همقطاران
 متفق بر علیه بد خواهان
 گوئیا خاکشان زآب «کومون»
 قوائد حزب بلشویک «لنین»
 جوئی از جان فشان یا و بین
 یودنیچ و ورانگل و دینکین
 هر یکی را بخاک سود جبین
 کارگر جمع کرد و دهاقین
 تا ابد جای داد زیر زمین
 مردمانی بدند با تمکین
 در همه وقت پایدار و متین
 گشته بود از نخست روز عجبین
 آری افکار نو چنین باشد
 اثر روح تازه این باشد

موج هفدهم

جنگ بین الملل چو گشت تمام
 مستقل شد عراق و نجد و حجاز
 پس ز یونانیان قوائی خاست
 در کف مصطفی کمال پاشا
 استقامت بخرج داد چنان
 دشمن از مملکت براندورساند
 با تمام قوا فراهم ساخت
 وز عرب آنچه عاریت شده بود
 بست از هر طرف بمیل و بعنف
 وز میان رفت نام دولت ترک
 و آنچه می بود زیر بیعت ترک
 بهر بیکار و رزم ملت ترک
 شعله ور شد شران غیرت ترک
 که ظفر شد نصیب نهضت ترک
 بهمه خلق صیت همت ترک
 موجبات نمو و قدرت ترک
 مسترد داشت از طبیعت ترک
 راه موهوم و جهل و نکبت ترک
 اینک اندر سراسر کشور
 نیست از حس غیر ترک اثر

❦ موج هیجدهم ❦

کشت یوم التناد آینده	صور اول دمید اسرافید
جلوه بامداد آینده	برد ظلمات قبل را از بین
ای گسروه نژاد آینده	بر شما باد صد هزار درود
میوه اتحاد آینده	زاخلاف گذشته بر چینید
نوبه اش در عداد آینده	ای خوش آن پاک نطفه یکم فتاد
هر که افتد پیاد آینده	مرغ روح از بدن کند پرواز
آهها از نهاد آینده	یاد پیشینان برون آرد
نعره بیش باد آینده	لحن کن بر گذشته و بشنو
تلمس انتقاد آینده	صفحه پیش آر تا کشیده شود

در پس پرده رازهای هست

برده افتد اگر خدائی هست

❦ موج نوزدهم ❦

کرك و تازی و مغول ببرد	هر چه ما داشتیم فصل فصل
با فشار و فریب و گول ببرد	هر که آمد به اقتضای زمان
باهمه عمق و عرض و طول ببرد	وحشی عور هستی ما را
آنچه بگذاشت پشت کول ببرد	دسته دزد با شتاب زیاد
بی زپی رهن عجزول ببرد	تا بگیریم جان نداد امان
از میان در هوای پول ببرد	نام يك ملت کهن سالی
دار و نا دار ناس غول ببرد	گوش شیطان کرای فرشته انبی
عقل را از ذوی العقول ببرد	علم را از ذوی العلوم گرفت
تا بحدی که شد وصول ببرد	مختصر از لوازم بشری

کس نگردد ز شر غول ایمن

نزند گر بران او سوزن

❦ موج بیستم ❦

بر عجم چیره شد چو بخت عرب	پاك رفت از میان اصالت ما
مضمحل شد ز عالم هستی	اثر قوه دخالت ما
بزد با خود سلاله ساسان	حشمت و شوکت و جلالت ما
گشت ورد زبان عالمیان	آنچه بد مایه خجالت ما
ای خدا باز کی اعاده شود؟	روز احیا و استحالت ما
عمرهائی گذشت پیموده	حال ما شاهد بطالت ما
همه بنر جان یکدگر پیچان	کرم ما میکرب جهالت ما
آخر ای اختر سعادت دمبر	نظر رقتی بحالت ما
همت خویش را در بیخ مدار	بهر تیبه و استمالت ما

يك ره تازهئی نشان میده

که بود از طریق پیشین به

❦ موج بیست و یکم ❦

ای بسا خدمتی که این ملت	به زبان و به دین تازی کرد
ای بسا از فحول دانشمند	که در این رشته روی کار آورد
بهر تدوین علم نحو و لغت	ای بسا کسکه برد زحمت و درد
چون کسائی و سیبویه که نیک	هر دو کردند بذل ره آورد
هم به علم ریاضی و هیئت	ای بسا چهره گر عنا شد زرد
چون ابرمشر و ابوریحان	یا که خیام آن گزیده فرد
نیز اندر ترقی اسلام	ای بسا تن که گشت خاک نورد
لیک در پاس اینهمه خدمات	بین تو پاداش تمیزی نامرد
گر بخواهیم جمله شرح دهیم	توانیم با دل و دم سرد

ز آن دوتن کشتهئی که سوزده است

جعفر برمکی و روزبه است

موج بیست و دوم

روزبه آن جوان ایرانی زادهٔ قرن دویسم اسلام
 آن بخور آسمان دانائی روشنی بخش انجم اسلام
 آن فقید شکسته کشتی عمر آن غیر یق تلاطم اسلام
 آن شهید خلیفهٔ منصور آن قیل تنعم اسلام
 مثله کردن دو باره سوزاندن هست دور از ترحم اسلام
 حسن خدمت چنین بردپاداش؟ اف بر این گونه مردم اسلام
 بنگر ای دیدهٔ حقیقت بین تلخ آگین تبسم اسلام
 زین فیجایع بسوی حق برشد دست های تظلم اسلام
 روح پیغمبر عرب گردید دردناک از مظالم اسلام
 یقین دان که احمد مختار
 از چنین ملتی بود بزار

موج بیست و سوم

جعفر برمکی که بود و چه شده؟ سر گذشتی است جانگداز بسی
 چون ابو مسلم خراسانی اکشت مقول بغض و بوالهوسی
 خاندان اصیل برمکیان نزد عباسیان بدند و کبی
 مینمودند در خلافت شان خدماتی بدون ملتسمسی
 لیک در دیدهٔ بنی عباس جلوه اش بود کمتر از عدسی
 عاقبت در اخلافت هارون شد مؤثر طنین خبر مگسی
 داد فرمان به کشتن جعفر در دل شب بدون داد رسی
 سر او را ز تن جدا کردند بر نیامد ز هیچکس نفسی
 باغبان طبیعت آری هیچ گل بخشد بدون خار و نخسی
 ظلم هارون ز حد برون شد و داد
 آخر این خانواده را برباد

موج بیست و چهارم

سیزده قرن	هیكل ایران	از لباس	حقیقت عازی بود
سیزده قرن	نسل تازی و ترک	بر مقام	زمامداری بود
سیزده قرن	روح ایرانی	در زوایای تن	فراری بود
سیزده قرن	با عناصر غیر	در زد و خورد و	بقراری بود
سیزده قرن	با نوایی خاص	روز و شب در	نغان وزاری بود
سیزده قرن	آنچه رنج کشید	تکیه گاهش	به برد باری بود
زانکه در عین	این نگونسازی	پی مجدد و	بزرگواری بود
در برومندی	نهال شرف	همه مشغول	آیاری بود
همچو یعقوب	ایث و نادر و زند	صاحب مردمان	کاری بود

گفت چون قرن سیزده بدرود

دوره تازه‌ئی شروع نمود

موج بیست و پنجم

دوره تازه	چون نمود آغاز	گشت روز	شروع اصلاحات
با سر انگشت	مرحمت بموم	بنمایاند	راه خیر و نجات
بهر اعلام امن	و آسایش	هر طرف	بر فراختی رایات
تیپ آزاده	خواه ایران دوست	شد بفکر	تلافی مافات
بمشام دل	فسرده رسید	بار دیگر	نسیم فیض حیات
و آن قوای	مخرب موهبی	رنته رفته	فتاد از حرکات
هست امیدی	که عاقبت گردد	نامشان	جزو دفتر اموات
ملت از بعد	قرنها نکبت	باز	اگردد به قهقرا هیبات
هیچ از کف	برایگان ندهد	گر بدانند	بهای این اوقات

پر بهاتر بود ز هر نعمت

نعمت انتظام و امنیت

❦ موج بیست و ششم ❦

ای رنود جنود وقت شمار
 سد راه ترقی ملت
 وقت را رایگان ز کف ندهید
 از نیاکان خود بیاد آرید
 لشکر فتح می رود در پیش
 توده ای توده حکم صادر شد
 گوبه رمال و قصه خوان و فلان
 زین سپس کس فریتان نخورد
 نانگوید دوباره عارف وقت
 مملکت رو بسوی آبادی است
 از میان رفته موسم شادی است
 پهلوی نعمت خدا دادی است
 کاین هم از یادگار اجدادی است
 تکیه گاهش سپاه امدادی است
 این تو اینجهل وقت جلادی است
 که نه امروز روز شیادی است
 یرتو علم جمله را هادی است
 آنکه چشمش براه آزادی است

«خانه داریوش مالامال»

«روضه خوان است و سیدو رمال»

❦ موج بیست و هفتم ❦

بهر ایجاد ائتلاف کبیر
 فارس یا ترک یا عرب یا کرد
 مسلم و کبر و عیسوی و یهود
 هر که خود داند و عقیده خد
 منی و اوئی و توئی عیب است
 ای رفیقان زمان ماضی ما
 منفعت را بدیگران دادیم
 تا بکی این لجاجت و کینه ؟
 همه دست برادری بدهید
 همتی ای عناصر فعال
 یا فلان ایل یا فلان ابطال
 یا فریق دگر علی الاجمال
 از چه در کار یکدگر اخلال
 کار ما نیست بازی اطفال
 هست مرآت حال و استقبال
 خود گرفتیم راه استیصال
 تا بکی این کشاکش و جنجال
 تا بدست آورید استقلال

ملت آزاد و مملکت آباد

نشود جز بطرح مهر و وداد

موج بیست و هشتم

کسو جواهر شناس تا بیند ؟
 ای اروپا مناساز نزد مسیح
 وطن پساك حضرت زرتشت
 گاهگاه از تورا ست ناپلسون
 دن قرون اخیر اگر شده‌ئی
 چون شگسپرو گوته و شیلدر
 آب و خاک و هوای کشور ما
 سعدی و رودکی و فردوسی
 آه ازین سرزمین که یکوقتی

گر بکاوی بدیده ادراک

رادیومها یابی از این خاک

موج بیست و نهم

دولت قدر دان ما کو؟ تا
 آنکه شد در الکتریک و فیزیک
 دولت قدر دان ما کو؟ تا
 آنکه با دیده مسلح دید
 ملت قدر دان ما کو؟ تا
 آنکه در انقلاب آمریکا
 ملت قدر دان ما کو؟ تا
 آنکه در حال فقر و فاقه نمود
 هوش ایرانی از بکار افتد

داد از این چرخ سفله پرور داد

که یکی سرپرست دست نداد

﴿ موج سی ام ﴾

نیست در آسیا بطور یقین
 گسر کنیم استفاده می‌سائیم
 معدن آهن و مس و فولاد
 زاج و نفت و زغال‌سنگ و ...
 اینهمه ثروت طبیعی ما است
 ای خدا لطف کن بما منت
 بر همانمان ز تبه ناامانی
 مگر از دیگران چه کم داریم
 هی بکیش هی بمغز خود جا ده
 هی تنور خیال آتش کن
 هی پایش نشین و دلخوش کن

﴿ موج سی و یکم ﴾

ای خدا جو مرو براه غلط
 از پی شیخ میدوی بکججا
 منتهی می‌شود بدار فنا
 اینصداها زدشمن است، دوست
 علم اگر با عمل بدی توام
 جیوه تحمیل کن که کار کند
 شیمی آموز تا هدر نرود
 رو فرا گیر هیئت آنکه بود
 رو طبیعی بخوان که پیش افتد
 غلط است این خدا شناسی تو
 جدا یشوا شناسی تو
 این طریق بقا شناسی تو
 نیست گوش صدا شناسی تو
 کس نگفتی ز نا شناسی تو
 درجات هوا شناسی تو
 زحمت کیمیا شناسی تو
 رهنمای فضا شناسی تو
 هوش فن گیسوا شناسی تو
 آن کسی را بسوی حق راه است
 که ز سر طبیعت آگناه است

❦ موج سی و دوم ❦

ظاهر و باطنش قرین گردید	عاقبت خوش‌نمای بد باطن
از شغالان خم‌نشین گردید	آرزومند جلوۀ طاووس
آنکه خودپیشوای دین گردید	باعث خشم صاحب دین شد
آنچنان بود و اینچنین گردید	شیخنا از غرور بادۀ کبر
تا توانست ریزه چین گردید	از سر سفرۀ کلک بازان
مصرف صادوتا وسین گردید	چه بسا عمر او که در تجوید
که عبا گاه پیوستین گردید	ساتر عیب و روکش تقصش
چون زطول‌زمان سمین گردید	رودۀ دور اکلۀ تازی
بر سر شیخ جاگزین گردید	گنبدی شد به اسم عمامه

ای بسا عالم نکو فرجام
که به اسم عمامه شد بد نام

❦ موج سی و سوم ❦

واقعاً کار ما تماشائی است	خوب دقت کن ای تماشاچی
بخت‌ما تخم‌غول صحرائی است	از کشتی آید از فشی بسرود
قصۀ کودک و آلالائی است	سر دوانیدن از پی اغفال
مایۀ صد هزار رسوائی است	این اصول قدیمۀ منحوس
با تفنن پی خود آرائی است	ای بسا اگرگ بز لباس که باز
چکم فصل نا شکیبائی است	گر چه هر حرف‌رانشاید گفت
ای که قصد تو طرح‌بنائی است	این بنا را زین بیاید کند
عصر امروز عصرزیبائی است	هر بدی را زین بیاید برد
اصل متصود و علت غائی است	یعنی آیدون ترقی ملت

بخردان جهان چه خوش گفتند؛

«ره چنان رو که ره‌روان رفتند»

❦ موج سی و چهارم ❦

از زمان طلوع مشروطنه
 یك اجرا كنده قـانـون
 پای قانون اگر رسد بعمل
 در دم امتحان كند تفكك
 خادم از خائن و نكو از بد
 میگذارد به پیش چشم عموم
 نيك گفتار را بگو، باید
 حرف نيكو ندارد ارزش نيك
 گر بخواهی نمونه نك بگیر
 وضع قانون نموده ایم هزار
 كمتر آورده ایم بر سر كار
 منقلب می شویم بالاچار
 همه اضداد را زهم ناچار
 نور از نار و یار از اغیار
 تا شوند عبرت اولوالبصار
 خوب رفتار گشت و خوش پندار
 تا نگردد مطابق کردار
 مشت باشد نمونه خسروار

پهلوی آنچه گفت اجرا کرد
 كه بدینگونه ملك احیا کرد

❦ موج سی و پنجم ❦

رمزی از گفته بزرگان را
 «ملك با مردمرد با مال است»
 ما نه بینیم رنگ آبادی
 باور از نیستت برو بنگر
 نوكر بی مواجب بی مسزد
 بر سر راه كار او بنشین
 گر چنین است باز محور كار
 دست افسوس را بسای بهم
 مگر از اهتمام شاه رضا
 بتو بدهم نشان بخوان و ببوس
 فاش بر گو بغمه ناقوس
 نشود این نهال اگر مغروس
 انگلیس و فرانس و روس و پروس
 یا شود دزد یا شود جاسوس
 تا بگیری نتیجه معكوس
 باش ز آینده هم همی مأیوس
 كه نیاید بدست جز افسوس
 شود این رایت بلا منكوس

هست البته موجب تخویف
 نوكر بی حقوق بی تكلیف

موج سی و ششم

از همین نوکران پا بهواست
 از همین جا شروع می‌گردد
 از همین نقطه می‌تد از کار
 از همین رو بدست غیر رسد
 از همین رشته می‌شود مقطوع
 جز خسارت چه فایده ندارد
 جز فلاکت چه بهره می‌بخشد
 ملت اندر عذاب و ملک خراب
 قصد ما چیست؟ خودفنا کردن
 قسمت عمده خرابی ما
 دوره اجنبی مآبی ما
 شور سرهای انقلابی ما
 قوه مالک الرقابی ما
 همه امید کامیابی ما
 طفره بازی و بد حسایی ما
 این خموشی و بی‌جوایی ما
 از خطاهای آفتابی ما
 آف بر این جهل اکتسابی ما

دامن عصر پهلوی را هم
 گزر نمایم لکه دار چه غم

موج سی و هفتم

ازچه ایران خراب شد، از آنک
 ویژه کاندل دیسار بیگانه
 بر الاغ سیاست این مرز
 گویا نزد اولیای امور
 ای بسا بدل رتبه بر شخصی
 ای بسا عزل و نصب بموقع
 زین سبب هیچکس وظیفه‌شناس
 فرق امروز مملکت با دی
 ورنه کردار را چو سنجیدیم
 کار در دست اهل کار نبود
 جز فضیحت ببری بیار نبود
 جز دکانچی کسی سوار نبود
 معنی بهر لفظ عسار نبود
 که سزاوار این شعار نبود
 که یکی موجب آشکار نبود
 یا بخدمت علاقه‌دار نبود
 آنکه دی چون تو شهریار نبود
 هیچ فرقی بروی کار نبود

هم شنیدیم ورد او بپاش است
 که همانکاسه و همان آس است

﴿ موج سی و هشتم ﴾

رو بسوی تو دارد از امروز	ای شه پهلوی تمام سخن
آنچه کلکت نگارد از امروز	بر رخ ملک نقش می‌بندد
آنچه دست بکارد از امروز	ریشه‌وساق و برک و میوه دهد
ابر رحمت بسارد از امروز	بهر احیای مملکت بگذار
رو بسوی تو آرد از امروز	پاس اقبال خود بدار که باز
بو که دیگر نزارد از امروز	نالۀ مستمند را بشنو
به ددک پی سپارد از امروز	امر فرما که ظلم از این کشور
نقسی می‌شمارد از امروز	نوکسر اجنبی بحالت نزع
دست حق می‌فشارد از امروز	تا بر آید نفس گلویش را

تو فقط بذل صدق نیت کن
همه خدمت بملک و ملت کن

﴿ موج سی و نهم ﴾

نخوب خدمت بمملکت کردی	ای شه پهلوی تو تا امروز
دور خود جمع و تربیت کردی	مردمانی دلیر و فرزانه
با موانع مبارزت کردی	پای بر مشکلات افشردی
دفع هر شر و مفسدت کردی	بذل هر جد و جهد فرمودی
تا به آخر مقاومت کردی	با ملوک الطوائف ایران
از ره لطف و معدت کردی	هر چه کردی برفع ملت و مملکت
جا گزیدی و منزلت کردی	در قلوب نثراد ایرانی
چاره فقر و مسکت کردی	چه خوشست این بشارت‌ار گویند
در قضایا مشارکت کردی	یعنی آید خبر که بیش از پیش

کرد باید ز جان و دل همت
بهر کشف منابع ثروت

❦ موج چهلسم ❦

پادشاهها برآستی امروز	کشور ما خراب اخلاق است
باید از هم درید و دور فکند	آنچه اکنون حجاب اخلاق است
جگر توده خشک و تقطیده	بهر يك قطره آب اخلاق است
با تعمق بهر که مینگی	در فشار عذاب اخلاق است
اینهمه خدعه و فساد و عناد	چاره اش انقلاب اخلاق است
فتح باب ترقی ملت	در کف فتح باب اخلاق است
و چه خوشبخت و فرهمند بود	آنکه خود کامیاب اخلاق است
تقویت کن قوای روحی را	آنکه فصل الخطاب اخلاق است
آنچه خواندست انگلوساکسی	مجملی از کتاب اخلاق است

ثمر حسن تربیت را بین
که جهانی گرفته زیر نگین

❦ موج چهل و یکم ❦

پادشاهها توجهی مخصوص	به ادارات کشوری فرما
این ادارات کشوری را نیز	چون ادارات لشکری فرما
در مراکز رئیس تا مرئوس	همه را جمع آوری فرما
و ز پی آزمایش اول خود	در همه امر داوری فرما
سعی و تدقیق و کنجکاوی کن	نصفت و داد گستری فرما
بهر تفکیک خادم از خائن	دیگران را تو رهبری فرما
گر ضعیفی اسیر دست قوی است	دستگیری و یسآوری فرما
بیر از بین خوی استبداد	دفع هر گونه خودسری فرما
بس شنیدیم حرف خسته شدیم	چاره این دزی وری فرما

اگر چه قانون مقدس است ولی

نیست در ملک ما از آن عملی

موج چهل و دوم

ای شه پهلوی مگر ایران	خالی است از نفوس دانشمند
اینهمه مردمان نا لایق	مصدر کار دولتی تا چند
لاطی و آلکلی وافیونی	هر سه خصلت بیکدگر پیوند.
همه کردار شان ز روی غرض	همه گفتمانشان چرند و پرند
دست پرورده‌های آنان نیز	همه چاچوله باز و حاشیه‌بند
آری از دست این چنین پدری	تربیت یابد این چنین فرزند
در مقابل محصلین صحیح	همه بیچاره و نزار و نژند
خسروا از گذشته میگذریم	بهر آینده همچو نیست پسند
در خور عصر پهلوی نبود	عالمان خوار و جاهلان خرسند

عالمان را پیار بر سر کار

جاهلانرا فرست سوی بوار

موج چهل و سوم

ای شه پهلوی اگر چه هنوز	در خرافات غوطه ور هستیم
گرچه در دیده ازوپائی	ما هم از وحشیان شمر هستیم
گرچه در این عقیده‌اند که ما	همه بی علم و بی هنر هستیم
گرچه در پیشگاه قاضی عقیق	خجلیم و فکنده سر هستیم
لیک در پیش دیده تاریخ	سر بلندیم و مقتخر هستیم
گر ز خاری و فقریایک شویم	راد مردان نامور هستیم
گر بیک روح پرورش یابیم	پر بها تر ز هر گهر هستیم
گر ز بند ستم رهاگردیم	در شهادت چو شیر نر هستیم
قرنها حال ما چنین بوده‌است	اگر امروز بی خبر هستیم

تازه بایست کرد ایران را

پرورشگاه نره شیران را

موج چهل و چهارم

خسروا از لوازم است بدان	حفظ آثار و کارهای تنیق
بکف آریم چیزهای نفیس	اگر شویم اندکی دقیق و عمیق
پی حفظ مآثر ملی	باش همفکر رهروان طریق
امر در جمع و ضبط آن فرما	خلق را سوی موزه کن تشویق
قطع کن گوش و دم خرها را	تا دگر نشوی زفیر و شهبیق
آتش افکن بخرمن دشمن	باش در موقع غضب چو حریق
تا تو باشی مؤید و منصور	باش با هم‌رهان رفیق شفیق
در بقایای شهر پرسپلیس	کن مقرر نگاهبان صدیق
تا بیایند از نقاط جهان	بتماشای آن فریق فریق

هم فراهم نما مقدمه ها

تا شود نصب بس مجسمه ها

موج چهل و پنجم

پادشاهای پیا پی خاک اروپ	معجزات علوم را بنگر
اندروین آسمان فضل و هنر	صد هزاران نجوم را بنگر
در مدارس ز صنف شاگردان	از دحام و هجوم را بنگر
در ره سرعت ترقی علم	جد و جهد عموم را بنگر
رسم و عاداتشان تهاشا کن	شکل این مرز و بوم را بنگر
در قبال مساعی آنان	شرقیان ملوم را بنگر
بر رخ ما مهاجرین وطن	انزرات هموم را بنگر
متأثر شو از گذشته ما	و آن تواریخ شوم را بنگر
به پراکندگی ما کن رحم	کار قوم ظلوم را بنگر

دیدن اینهمه علوم و فنون

دل ما را نموده غرقه خون

موج چهل و ششم

که زمین را به اینهمه عظمت
 که جهان را برای تازه شدن
 که پی حفظ نسل آینده
 که به پیش چراغ فکر بلند
 که پی درك مقصد عالی
 که درین رزمگاه سستی و جهل
 که پی هوشیاری از بر شیخ
 که بیزم رونود افسونگر
 که تو را از خودی گرامی تر
 همچو يك خانه میکند جز علم؟
 باز ویرانه میکند جز علم؟
 فکر کاشانه میکند جز علم؟
 کار پروانه میکند جز علم؟
 ترك افسانه میکند جز علم؟
 جنگ مردانه میکند جز علم؟
 رو به میخانه میکند جز علم؟
 کار ندیوانه میکند جز علم؟
 نزد بیگانه میکند جز علم؟
 خسروا فتح معنوی فرما
 لشکر علم را قوی فرما

موج چهل و هفتم

پادشاهها تو در سراسر ملک
 تا دریغ آیدت بدقت بین
 تا شود تازه بیکسر ملت
 داور پاک پاسدار تو بساد
 از ره مرحمت اجابت کن
 مضمحل ساز و از میان بردار
 بنوید امید رفیع نسا
 رهبری کن به کعبه آمال
 بو که ملت ادا کند روزی
 حق فیض و سپاس مدرسه را
 ساز محکم اساس مدرسه را
 حیات اندراس مدرسه را
 تازه فرما لباس مدرسه را
 اگر بداری تو پاس مدرسه را
 لایه و التماس مدرسه را
 خصم حق نا شناس مدرسه را
 همه بیم و هراس مدرسه را
 نمایان کلاس مدرسه را
 حق فیض و سپاس مدرسه را
 گر در این کار هم کنی اقدام
 تا ابد زنده‌ئی به نیکی نام

موج چهل و هشتم

مدرسه کارخانه ایست کز آن	معجزاتی عیان توانی ساخت
مدرسه کارخانه ایست کز آن	روح را امتحان توانی ساخت
مدرسه کارخانه ایست کز آن	بر تن مرده جان توانی ساخت
مدرسه کارخانه ایست کز آن	زنده جاودان توانی ساخت
مدرسه کارخانه ایست کز آن	بیرها را جوان توانی ساخت
مدرسه کارخانه ایست کز آن	خردها را کلان توانی ساخت
مدرسه کارخانه ایست کز آن	نا توان را توان توانی ساخت
مدرسه کارخانه ایست کز آن	ملک را چون جنان توانی ساخت
مدرسه کارخانه ایست کز آن	آنچه خواهی همان توانی ساخت

مدرسه چشم عقل خیره کند
بس کرامات از این وتیره کند

موج چهل و نهم

ای دگر گون کننده آفاق	چیست عنوات ای دیرستان
ای همه بخردان روی زمین	تحت فرمانت ای دیرستان
رخبرافروز و بین چه کرده بما	درد هجرانت ای دیرستان
عرض اندام کن که خودسازیم	جان بقربات ای دیرستان
لطف فرما قدم به ایران نه	حق نگهبانت ای دیرستان
تو یا تا کنیم کحل بصر	خاک ایوانت ای دیرستان
تو یا تا شویم شاه و گدا	جمله دربات ای دیرستان
در ره انتظار صف زده بین	فونم —الانت ای دیرستان
همه خواهند جای بگزینند	زیبر دامانت ای دیرستان

روح ایران نموده استقبال
هان فرود آر موکب اجلال

موج پنجاهم

مژده ای بچهٔ تجدد خواه
بسر شراین ملت ایران
خسرو پهلوی صلائی داد
داد فرمان اتحاد لباس
تودهٔ نیم مردهٔ دیروز
هر کجا بزم عیش بر پا شد
حضرت شیخ سبجه گردان هم
هر که جامی بنام ایران زد
شال و عمامه و عبا و قبا
که خبرهای خوش بگوش آمد
اثر روح داریوش آمد
که از آن ملتسی بهوش آمد
گوئی این مژده از سروش آمد
جان گرفت و بجنب وجوش آمد
هر کس از وجد در خروش آمد
جام بردست و خم بدوش آمد
همه فریاد نوش نوش آمد
جمله در معرض فروش آمد

هست از این وحدت لباس امید

که شود وحدت عقیده پدید

موج پنجاه و یکم

خانه آباد کردن و خدمت
صاحبها در مثل مناقشه نیست
بهر مسجد حرام می باشد
سعی در زنده کردن ایران
اگرچه غصب حدود گشته ولی
که همه بایر است و لم بزرع
ساکینش قریب ده میلیون
عدهٔ هم برای کسب معاش
در حقیقت برین چنین خاکی
بهترین وحدت عقیده ماست
جملهٔ ذیل جملهٔئی زیباست
آن چراغیکه بهر خانه رواست
بخدا موجب رضای خداست
دشت پهناوری هنوز بجاست
همه خالی زانفکاس صداست
میتوانگفت زین دوئلک گداست
از وطن خارج و زلانه جداست
دل هر کس نسوزد عین جفاست

ملت آید برون زهر ذلت

گر کند اتحاد با دولت

موج پنجاه و دوم

ای جوانان تازه فکر بس است	اینهمه انزوا بسر بردن
تا بکی در برابر جهال	سر تسلیم یشن آوردن
تا بکی از تسامح و غفلت	زنگ نکبت زچهره نستردن
بهره از علم خویش بردارید	تا کی ازغصه خون دل خوردن
بفرروزید آتش غیبت	تا بکی در خمودت افسردن
بشکفید ای معطرین گلها	زشت باشد بهار و پژمردن
پذیرید رای عقل سلیم	به از اینگونه زندگی مردن
ای شه پهلوی که در هر کار	سخت هستی زبای افسردن
طور دلخواه تربیت نشود	طفل در دست دایه بسپردن

کارها را به اهل کار سپار

کار زرگر میخواه از نجار

موج پنجاه و سوم

زین سپس ای جوان ایرانی	راستگو و عقیف و عاقل باش
بند ناصح بگوش جان بشنو	جاهد و کوشیار و عامل باش
مستقل باش و مستقیم الرای	زیرک و هوشیار و عاقل باش
تکیه گاهت بنفس خود باشد	در مصائب قوی و پردل باش
بهر حفظ مبادی اخلاق	هر خطر را چو کوه حایل باش
دوستی با کسان دانا کن	بر حذر از نفوس جاهل باش
سائلی را حرام دان ایکن	در بر اهل علم سائل باش
چون ز دانش سری بلند شود	در عمل نقطه مقابل باش
مختصر بر خلاف اسلاف	جامع جمله فضایل باش

امر وجدان اگر عمل سازی

همه مشکلات حل سازی

حجرت موج پنجاه و چهارم

زین سپس ای جوان ایرانی	با	شاید	مقاومت بنما
پی تحصیل علم و فن و کمال	تا	توانی	مداومت بنما
با طرفدار جهل و نادانی	تا	توانی	میخاستم بنما
بهر فهماندن مقاصد خویش	تا	توانی	مکالمت بنما
خویشتن را به محضر وجدان	تا	توانی	محاکمت بنما
نزد ارباب دانش و یسئ	تا	توانی	ملازمت بنما
توده بد بخت و بی گناه بود	تا	توانی	ملایمت بنما
برقیب ستیزه جوی بگو	فکر	صلح و	مسالمت بنما
شد هوای محیط دیگرگون	زود	رفع	مزاحمت بنما

دست و پا جمع کن کنار نشین

همچو بوزینه در تغار نشین

حجرت موج پنجاه و پنجم

زین سپس ای جوان ایرانی	بیغش و صاف و پاکدامن شو
در گذرگاه اعتماد بنفش	از جمیع جهات ایمن شو
طلب نور کن ز مبداء فیض	پس بر اطراف پرتو افکن شو
ید بیضا در آستین تو هست	روشنی بخش کوه و برزن شو
رشته معرفت بدست آورد	بر خرافات پشت پا زن شو
خوی سامی تو را خراب کند	متخلق به خلق آیین شو
لقمه باش خار دار و زمخت	باعث اختناق دشمن شو
پای بر جا بایست چون البرز	بنجه پولاد و مشت آهن شو
اجنبی را بران زهلمک و خودت	صاحب خانمان و مسکن شو

هرزه گردی بس است و در بدری

اگر هست غیرت پسری

﴿ موج پنجاه و ششم ﴾

تو بضد زمانه راه منرو	زین سپس ای جوان ایرانی
خارج از خط اقبال منرو	امر سخت زمانه را پذیر
کهنگی تا کی؟ اشتباه منرو	تازه شو راه راست پیش بگیر
گل بخواه از پی گیاه منرو	از نشیبی پیار رو به فراز
جز به‌مراه خیر خواه منرو	فرق خود خواه و خیر خواه بدان
ای پسر بی دلیل راه منرو	دزدها در کمین راه تواند
در پس و پیش بی نگاه منرو	دام گسترده سائین جهان
کور کوران‌ه خود بچاه منرو	به طناب فریب دست مزین
بهر آرایش کلاه منرو	در دکان کلاه برداران

بیقین فاسد و تباه شوی
گر بضد زمانه راه روی

﴿ موج پنجاه و هفتم ﴾

پاکدل شو ز هیچ چیز مترس	زین سپس ای جوان ایرانی
توزهر گونه جست و خیز مترس	خرسهم رقص و جست و خیز کند
از علم شنگه و ستیز مترس	پرده از روی حرف حق بردار
از هیاهوی تند و تیز مترس	آنچه خیر و صلاح ما است بگو
گر ضمیرت بود تمیز مترس	دست حق در پناه پاکان است
مرد باش از زمین نیز مترس	فکر پوسیده را بکن پامال
دل و دیش بدزد و نیز مترس	آنکه دین و دل تو را دزدید
از دم تیغ کینه ریز مترس	کشته شو با شرف که زنده شوی
ز انقلابات رستخیز مترس	زیست شو تا دو باره هست شوی

ترس را دور کن ز پیش نظر
با شجاعت ز هر گذر بگذر

موج پنجاه و هشتم

زین سپس ای جوان ایرانی
 در نظر دار فکر خدمت نوع
 با طبیعت بزی وراز بگو
 بوی خوش جو زگلبن دانش
 زودتر دور شو زوادی جهل
 دل زکین پاک کن چو آیندزنانک
 گر مصادف شوی بطلمت عشق
 مجمع اهل دل اگر بینی
 ای بسا مرد نیکبخت که باز

خویش را ساز نیکبخت شناس
 نیکبختخانه زی بدون هراس

موج پنجاه و نهم

دختر ! ای مادر نژاد جدید
 تو بگیر از گذشته عبرت و باش
 دختر ! ای مایه سعادتما
 علم را حرز جان خویش بساز
 تو گل بوستان دانش شو
 تو نما در ممانت اخلاق
 پیای عفت بکوب تا نگری
 دور کن پرده از جمال که باز
 ساز خرق حجاب نادانی

تا تو با علم و تربیت نشوی
 صاحب قدر و مرتبت نشوی

﴿ موج شصتم ﴾

ای زن ساده لوح ایرانی !
 جای رو بند گوش بند بنه
 شیخ امروز شعر دیروز است
 خواند از بس حدیث کشته شدن
 رقص قتل سید الشهدا
 محض عیش جناب سیخ نبود
 بکف آرد عصا بدوش عبا
 روضه را کسب خود قرار دهد
 بلکه میخواست زاده زهرا
 تا کی این آه و داد و شیون و شین؟
 مشنو نعره غراب الین
 آنکه شد قاتل امام حسین
 اصل موضوع را برد از بین
 که چنین گشته است نصب العین
 که عزاخانه ئی نماید زین
 بسر عمامه و پا نعلین
 حق گریانیدن زنان را دین
 دست پرورده ابو الحسنین

به پسر بچہات بگوید رو
 کشته شو زیر بار ظلم مرو

﴿ موج شصت و یکم ﴾

دیگر ای خانم عزیز مکن
 چشم خود را خراب از گریه
 دیگر ای خانم عزیز مده
 جان خود را عذاب از گریه
 دیگر ای خانم عزیز مساز
 جامه را خیس آب از گریه
 دیگر ای خانم عزیز مسزن
 بر رخ خود نقاب از گریه
 دیگر ای خانم عزیز مپوش
 چهره آفتاب از گریه
 دیگر ای خانم عزیز مبر
 ضرر بی حساب از گریه
 دیگر ای خانم عزیز
 کآنچه از جسم و جان هدر برود
 نشود بساز یاب از گریه
 دیگر ای خانم عزیز
 خود بجو اجتناب از گریه
 زین سپس در جواب شیخ بگو
 پر مگو ای جناب از گریه

گریه یعنی کشته صحت
 گریه یعنی بلای روحیت

موج شصت و دوم

تا کی اندر محیط ایران زن	زننده زننده سیه کفن پوش است؟
تا کی این سر مخزن خلقت	پای بند حجاب و سرپوش است؟
تا کی این عنصر لطیف چنین	از می جمل هست و مدهوش است؟
تا کی این مظهر عواطف و مهر	مهر بر لب زده است و خاموش است؟
تا کی از ظلم مرد بی انصاف	سر پر از شور و دل پر از جوش است؟
تا بکی این فرشته رحمت	با داد و دیو غم هماغوش است؟
آری آری زن آنکه بش از مرد	صاحب حس و مدرک و هوش است
آری آن چشمه حیات هنوز	از همه یادها فراموش است
آری آن چشم و گوش جامعه باز	کور از دیده و کور از گوش است

روز جشن بزرگ ما روزی است

که شود این حجاب نکبت نیست

موج شصت و سوم

ای یل نامدار ایرانی	ای جوان ز رنگ یش آهنگ
رو ترش ساز و چشم بدین را	کور کن با خدنگ پیش آهنگ
افتخار قدیم ایران را	باز آور به چنگ پیش آهنگ
ای خوشا آن جوان دامن پاک	که پذیرفت رنگ پیش آهنگ
ترس و بیچارگی و بی عزمی	چیست؟ - باب رنگ پیش آهنگ
بیلتن، شیردل، پلنگ جگسر	چیست؟ نام قشنگ پیش آهنگ
خواب بالای پسر غسو ندهد	لذت تخته سنگ پیش آهنگ
ادوات دلاوری کو؟ جز	داس و بیل و کلنگ پیش آهنگ
با چنین حال در مصافحی	کیست کآورد به جنگ پش آهنگ؟

ای سپاه دلاور جنگی

فاتحی گسر تو یش آهنگی

موج شصت و چهارم

از نشستن شدیم فرسوده	هان بکوبید زنگ ورزش را
ای عزیزان ز یش ره برید	خار خوف و درنگ ورزش را
با دو صد افتخار نصب کنید	بیرق سرخ زنگ ورزش را
بر قد سرو خود یار آید	جامه شوخ و شنگ ورزش را
بشوید و بجست و خیز آید	این ترنگا ترنگا ورزش را
تا که بر زندگی ظفر یابید	یاد گیرید جنگ ورزش را
کام شیرین شود ز شهد امید	هر که نوشد شرنگ ورزش را
حید آزادگی شکار کند	هر که بنهد فشنگ ورزش را
باد «ورزنده» شاد و دل زنده	آنکه بنهادسنگ ورزش را

کیست «ورزنده»؟ یان ایران است
پور خرم روان ایران است

موج شصت و پنجم

ای نمایندگان مجلس شور	ای وکیلان ملت ایران
دوره هفتم است سعی کنید	هر جلب رضایت ایران
باید اغراض را کنار گذاشت	از بی پاس حرمت ایران
باید اندر مقاصد مشروع	گشت همراز دولت ایران
باید این مغز را بشور آورد	از شراب محبت ایران
باید از روی راستی پر بست	کمر خود به خدمت ایران
باید از جان و دل قیام نمود	بهر تجدید شوکت ایران
باید از مشت آهنین کوبید	بر سر مبارک تکبوت ایران
باید آورد از زمین بیرون	گنج های ودیعت ایران

اگر بی نیک نامی و فرهید

قدم از حرف سوی فعل نهید

موج شصت و ششم

یند شاپور اردشیر است این
 ای رجال زمامدار امور
 «مرد باید دلیرتر از شیر
 «مرد باید ز گرگ پرورتر
 «مرد باید جسورتر از پانگ
 «مرد باید ز کبک رهبرتر
 «مرد باید مطیع‌تر از شتر
 آری از این صفات ده گانه
 هیچ خطی ز سفر حیوانات
 که ز هر گفته‌ایست شیواتر
 بشنویند این کلام زیباتر
 مرد باید ز روبه کوشاتر
 مرد باید ز سک مهیاتر
 مرد باید ز یوز پویاتر
 مرد باید ز باز ینساتر
 مرد باید ز اسب شنواتر
 هر توانا شود تواناتر
 نبود دلربا و خواناتر
 باید اندوخت ای زیانکاران
 سودی آخر ز خوی جانداران

موج شصت و هفتم

مژده ای دل که باز در ایران
 شاهد گله‌دار آزادی
 میوه‌هایی که از درخت امید
 چیزهایی که تا کنون چشمی
 حرف‌هایی که تا کنون گوشی
 در بدن‌ها ز لطف صانع طبع
 یک نژاد دلیر نو زادی
 زالوی انقلاب چسبانیده
 جامهٔ مفسدی و بی‌شرفی
 بزم تقدیس چیده خواهد شد
 در کنار آرمیده خواهد شد
 کس نهی‌چیده چیده خواهد شد
 هیچ نا دیده دیده خواهد شد
 نا شنیده شنیده خواهد شد
 روحی از نو دمیده خواهد شد
 بهر ما آفریده خواهد شد
 خون فاسد میکده خواهد شد
 چاک چاک و دریده خواهد شد
 طبع اکنون که میرود آزاد
 قافیه را ز کف نباید داد

موج شصت و هشتم

از جوانب وزیده خواهد شد	باد فتح و ظفر پسرچم علم
زیر گور آرمیده خواهد شد	هیکل کسوف پست سادانی
غار موشی خزیده خواهد شد	پیش خورشید علم جهل اندر
تار و پودش تیده خواهد شد	آخر این دام عنکبوت آمل
اندر آن والمیده خواهد شد	خر مگسهای بزم الفت و انس
راه آهن کشیده خواهد شد	مشرق و مغرب و جنوب و شمال
رو به صحرا رمیده خواهد شد	نصم چون خوک تیر خورد، ز ملک
نقل حسرت خریده خواهد شد	بهر طفل بهانه جوی رقیب
نیشن قیچی بریده خواهد شد	ریشه ریش مردد احق بنا

باز ای مرغ خوش ترانه طبع

چند بیتی اضافه کن بر سجع

موج شصت و نهم

قطراتی چکیده خواهد شد	زابر رحمت بفرق این مات
سبزهائی دمیده خواهد شد	وندین مرغزار دیرین باز
با رسوم جدید خواهد شد	روش زندگانی افراد
جسته و برگزیده خواهد شد	شخص کاری برای هر کاری
حملات شدید خواهد شد	در صف اعتراض بدگویان
از بروز عقیده خواهد شد	هر کسی در حدود خود آزاد
امرهای اکیده خواهد شد	تا که تبلیم گردد اجباری
ملکات حمیده خواهد شد	جانشین صفات مذمومه
پر ز کاه وز بیده خواهد شد	آخور هر خری و هر گازی

از طبیعت شنو ز من مشنو

بتو فرمان دهد که پیش برو

موج هفتادم

دوش در خواب شیخ را دیدم
 لجه از بیخ و بن تراشیده
 کت و شلوار و ستره پوشیده
 جای عمامه بر گرفته کلاه
 هر که اش دید با لباس جدید
 همچو درویشهای معرکه گیر
 بهر اصغای نطق او حضار
 من هم اندر میان جرگه شده
 آمد این شعر تیر راست بگوش
 با برازنده تر تن و توشی
 زده سبک سر از بنا گوشی
 چون جوانان شیک مد پوشی
 کرده آسوده یک سر و دوشی
 آفرین خواند بر چنین هوشی
 در فکنده خروشی و جوشی
 همه مانند نقش خاموشی
 تا سپارم بطق او گوشی
 چون صدای رسای چاووشی

کشتی جهل در تلاطم بین
 اوج هفتاد موج «قلزم» بین



مختصر شرح حال بعضی اشخاص برتیبی که نامشان در امواج مندرج شسته

تاریخ و فوات	هنر	تاریخ تولد	رامشگاه	اسمی	سطر	موج
—	مؤسس سلطنت	۱۲۹۵ هـ	سوادکوه	پهلوی	۱۰	۱
۵۲۹ ق م	« هخامنشی	—	فارس	سیروس	۳	۹
۴۸۵ ق م	شاهنشاه بزرگ	—	»	داریوش	۲	۱۰
۲۴۱ م	مؤسس ساسانی	—	»	اردشیر	۸	۱۱
۲۲۴ م	آخر شاه اشکانی	—	—	اردوان	»	»
۱۸۹۵ م	عالم شیمی	۱۸۲۲ م	فرانسه	پاستور	۲	۱۴
۵۱۳ م	مؤسس اشترایی	—	ایران	مزدک	۱	۱۶
۱۸۸۳ م	»	۱۸۱۸ م	آلمان	کارل مارکس	»	»
۱۹۲۴ م	مروج	۱۸۷۰ م	روسیه	لنین	»	»
—	قائد وطنی	۱۸۸۱ م	ترکیه	مصطفی کمال	۴	۱۷
۱۸۹ هـ	عالم نحو و لغت	—	مرو	سکائی	۴	۲۱
۱۸۳ هـ	»	—	بصره	سبویه	»	»
۲۷۲ هـ	منجم بزرگ	—	بلخ	ابو معشر	۶	»
۴۴۰ هـ	عالم ریاضی	۳۶۲ هـ	خوارزم	ابو ریحان	»	»
۵۱۷ هـ	حکیم ریاضی	—	نیشابور	خیام	»	»
۱۳۶ هـ	سردار بزرگ	—	خراسان	ابو مسلم	۲	۲۳
۱۹۳ هـ	خلیفه معروف	—	—	هارون	۶	»
۱۵۴۶ م	مؤسس پروتستان	۱۴۸۳ م	آلمان	لوتر	۲	۲۸
۱۸۲۱ م	دیکتاتور بزرگ	۱۷۶۹ م	فرانسه	ناپلیون	۴	»
۱۶۱۶ م	شاعر دراماتیک	۱۵۶۴ م	انگلستان	شکسپیر	۶	»
۱۸۲۲ م	» حکیم	۱۷۴۹ م	آلمان	گوته	۶	۲۸
۱۸۰۵ م	»	۱۷۵۹ م	»	شیلار	»	»
۱۲۲۱ م	» بزرگ	۱۲۶۵ م	ایطالیا	دانت	»	»
۱۸۸۵ م	»	۱۸۰۲ م	فرانسه	ویکتور هگو	»	»
۱۷۷۸ م	»	۱۶۹۴ م	»	ولتر	»	»
۶۹۱ هـ	» نای	۵۸۲ هـ	شیراز	سعدی	۸	»
۳۲۹ هـ	» اعمی	—	قریه رودک	رودکی	»	»
۴۱۱ هـ	» رزی	—	طوس	فردوسی	»	»
۷۹۱ هـ	لسان الغیب	—	شیراز	حافظ	»	»
۶۷۲ هـ	عالم ربانی	۶۰۴ هـ	بلخ	مولوی	»	»
۵۳۴ هـ	شاعر حکیم	۲۹۴ هـ	ایران	ناصر خسرو	»	»
—	مخترع بزرگ	۱۸۴۷ م	آمریکا	ادیسون	۱	۲۹
—	منجم بزرگ	—	فرانسه	فلاماریون	۳	»
۱۷۹۹ م	قائد بزرگ	۱۷۳۲ م	آمریکا	واشنگتون	۵	»
۱۸۶۵ م	بلند همت	۱۸۰۹ م	»	ابرهام لینکون	۷	»
۱۸۵۲ م	موجد ورزش	۱۷۷۸ م	آلمان	یان	۹	۶۴
۲۷۳ م	نافه روزگار	—	فارس	شاپور اردشیر	۱	۶۶



مطبعه ایرانشهر از اول حمل ۱۳۰۸ تعطیل و منحل میشود
ولی کتابخانه ایرانشهر بقرار سابق باقی و برقرار است طالبین
کتاب و انتشارات ایرانشهر در صورت سفارش نقد بآدرس سابق
که در زیر نوشته میشد رجوع کنند.

H. K. IRANSCHEHR
BERLIN-STEGLITZ
Holsteinischestr. 51

مطبوعات ایرانشهر

اداره ایرانشهر در ظرف چهار سال بیست نسخه انتشارات و چهار دوره مجله و یکدوره کارتهای ایران باستان انتشار داده که بشرايط ذیل فروخته میشود:

۱- برای ایران تخفیف کلي داده شده ولی چون تا کون بجهت نسیه دادن بسیار متضرر و مجبور بتعطیل مجله شده‌ایم از امروز بدون استثناء سفارشهای بیوجه را بی جواب خواهیم گذاشت.

۲- کتابفروشان حق دارند صدی ۲۰ بقیمتها بیفزایند.

۳- اسکناس ایران هم قبول داریم و چند نفر میتوانند یکجا سفارش و وجه بفرستند

مجلدات و کارتها	در خارج بشلنگ	ملاحظات	قیمت در ایران
۱- مجلد سال اول	۱۵		۲۰ قران
۲- « دوم	۲۵		» ۴۰
۳- « ۳ (شماره ۳-۱۲)	۱۵		» ۲۵
۴- « ۴	۲۰		» ۵۰
۵- مجلد انتشارات دوره اول	۱۵		» ۲۰
۶- « انتشارات دوره دوم	۱۷		» ۲۵
۸- کارتهای ایران باستان ۲۴ رقم	۲		» ۴
<u>دوره اول انتشارات ایرانشهر</u>			
۱- قابوس و شهگیر		نسخه ندارد	
۲- جیحک علی شاه	۱		۲ قران
۳- تجلیات روح ایرانی		نسخه ندارد	
۴- رستم و سهراب		»	
۵- ایوان مداین	۱		» ۲
۶- سلسله النسب صفویه		نسخه ندارد	
۷- معارف در عثمانی	نیم		» ۱
۸- ابراهام لنکن	۱ و نیم		» ۳
۹-۱۰- راه نو در تعلیم و تربیت	۲		» ۴
<u>دوره دوم انتشارات</u>			
۱۱- هفتاد و دو ملت	۱ و نیم		» ۲
۱۲- عشر و دوزخ	نیم		۱۶ شاهی
۱۳- شرح حال سید جمال الدین	۱ و نیم		۲ قران
۱۴- شیخ محمد خیابانی	نیم		۱۶ شاهی
۱۵- شرح حال ابن المقفع	۱		۲ قران
۱۶- خواب شگفت	۱		۲۲ شاهی
۱۷-۱۹- دانستنیهای زنان جوان	۲ و نیم		۵ قران
۲۰- شرح حال کلنل محمدتقی خان		نسخه ندارد	
۲۱- فواید گیاهخواری	۱		۲ قران

انتشارات نمره ۱، ۲، ۳، ۴ و ۶ که نسخه‌های آنها تمام شده فقط در ضمن مجلد انتشارات پیدا میشود

مجلدات مجله و انتشارات ایرانشهر

شماره‌های ذیل را از مجله و انتشارات که نسخه آنها بکلی تمام شده بدو برابر قیمت اصلی خود میخریم و یا مبادله میکنیم:

۱ - شماره ۲ سال اول و شماره ۱ - ۴ سال سیم. ۲ - تجلیات. ۳ - قابوس و شمگیر. ۴ - رستم و سهراب. ۵ - ایوان مداین. ۶ - سلسله‌النسب ۷ - شرح حال کلنل. مجلدات چهار ساله ایرانشهر (مجلد سال سیم از شماره ۳ - ۱۲) با مجلد دوم انتشارات که دارای ده کتاب با نسخه‌های نایاب مذکور در فوق می‌باشد و مجلد راه‌نو سیم با جلد قیس و عنوان طلائی همه در یکجا به ۱۴ تومان و در خارج بسه لیره فروخته می‌شود. این شش جلد گنجینه حکمت و علم و معرفت را که باین ارزانی فروخته می‌شود و نسخه‌های آنها بسیار کم است هر چه زودتر بخرید که بعدها پشیمان خواهید شد.

هر کس سه دوره از مجلدات مجله و انتشارات را در یکجا سفارش بدهد و ۴۲ تومان و یا نه لیره در یکجا بفرستد یک جلد کتاب راه نو جلد سیم و یک جلد فواید گیاهخواری و یک جلد هم رهبر نژاد نو برای او مجانی داده خواهد شد.

فواید گیاهخواری

شماره ۲۱ از انتشارات ایرانشهر

کتابیست که تازه از چاپ در آمده تألیف میرزا صادقخان هدایت دارای ۱۱ فصل و ۸۰ صفحه. درین کتاب مضرات گوشت خواری و فواید سبزی یخواری بخوبی شرح و عقاید حکما و علما و اطباء با دلایل علمی و تجربات فنی درج شده و برای طالبان صحت و سعادت یک دستور مفیدی می‌باشد. قیمت در ایران ۲ قران و در خارج ۱ شلنگ.

دانستنی‌های زنان جوان

تألیف خانم آمریکائی دکتر «درایک» پروفیسور در قابله‌گی
و امراض زنانه در آمریکا، ترجمه آقای ذبیح‌الله قربان آباده
محصل طب در دارالفنون بیروت

این کتاب تقریباً دارای ۲۰۰ صفحه بوده و بتازگی از چاپ
درآمده. قیمت آن پنج قران است و اگر اقسلاً صد نسخه سفارش
داده شود چهار قران و پنجشاهی.

سفارشات بی‌وجه بی‌جواب خواهد ماند

فهرست فصلهای کتاب

- ۱- فرهنگ و دانش يك زن جوان ۲- صحت و سلامتی
- يك زن جوان ۳- انتخاب شوهر ۴- تکالیف زن در مقابل
- شوهر خود ۵- عروسی و تهیه لوازم خانه ۶- مناسبات
- زناشویی ۷- تدارك معلومات مادری ۸- آماده شدن برای
- پدری ۹- تلف نمودن اطفال قبل از تولد ۱۰- بیماری
- زندهای باردار ۱۱- نشو و نمای تدریجی طفل در رحم ۱۲-
- پوشش بچه‌های نوزاد ۱۳- انتخاب پرستار و دکتر فامیلی
- ۱۴- اطاق ولادت ۱۵- پرستاری کردن از مادر پس از زائیدن
- ۱۶- پرستاری از بچه‌های نوزاد ۱۷- مادر بهترین آموزگار
- است ۱۸- بیماری و کسالت‌های جزئی اطفال ۱۹- محافظت
- کردن اطفال در مقابل يك عادت مضر مخفیانه ۲۰- طریقه
- تعلیم و تربیت اطفال ۲۱- پرورش قوای جسمی اطفال.

این کتاب دارای ۲۰۰ صفحه و سه تصویر است و در آخر
آن لاحقۀ ضمیمه شده که صورت مهمترین کتاب‌های راجع بجهان
زنان در زبان انگلیسی با قیمت‌های آنها دارا میباشد.

فهرست جلد سیم راه نو

در تعلیم و تربیت

نگارش ح. کاظم زاده ایرانشهر.

دارای سیصد و چهل صفحه و هفتاد تصویر و کاغذ برقی.

[چون در فهرست عمومی این کتاب نمره صفحه‌ها معین نشده برای پیدا کردن آنها این را بکار برید.]

خلاصه فهرست مندرجات کتاب

صفحه	
۷	۱ --- دیباچه در حقایق هفت گانه ترقی.
۱۸	۲ --- طرز تعلیم و تربیت در نزد ملل لاتینی.
۳۱	۳ --- نگاهی بتعلیم و تربیت در آلمان.
۵۲	۴ --- نگاهی بتعلیم و تربیت در انگلستان.
۷۹	۵ --- نگاهی بمعارف کنونی ایران.
۹۷	۶ --- نگاهی بتعلیم و تربیت در آمریکا.
۱۲۲	۷ --- تأثیر تربیت آمریکائی در زندگی فردی.
۱۴۰	۸ --- « » « » « » اجتماعی.
۱۵۱	۹ --- تربیت باید استقلالی باشد.
۱۶۲	۱۰ --- تربیت باید عملی و حسی باشد.
۱۸۱	۱۱ --- تربیت باید ادراکی و استدلالی باشد.
۱۹۱	۱۲ --- تربیت بدنی.
۲۳۵	۱۳ --- تربیت اخلاقی.
۲۴۵	۱۴ --- تربیت دختران.
۲۷۸	۱۵ --- تربیت اجتماعی.
۲۹۵	۱۶ --- پیشنهادهای من برای اصلاح معارف ایران.
۳۲۲	۱۷ --- تربیت استقلالی و نژاد نو.

یاد آوری --- اگر میخواهید معارف‌پروری و فضیلت دوستی خودتان را عملاً ثابت کنید. انتشارات ایرانشهر و مخصوصاً این کتاب را در هر موقع هدیه دهید که نفیس‌ترین هدایاست.

چهار مقاله

کتاب چهار مقاله عروضی سمرقندی از مطبوعات کیب به تازگی بحساب اوقاف کیب در چاپخانه ایران شهر در کاغذ قهس و قطر بزرگ در ۱۲۸ صفحه بدون حواشی چاپ شده است. قیمت در ایران ۱۲ قران و در خارج ۵ شلنگ

ابرهام لینکن

داستان جوان تنگدستی است که در سایه کوشش و دانش و مردانگی از پستی و افتادگی به بزرگواری و فرزاندگی رسید و بالاخره رئیس جمهوری آمریکا گردید و جان خود را در راه وطن و ملت خود فدا کرد.

دارای ۹۵ صفحه و ۸ تصویر میباشد. قیمت در ایران ۳ قران و در خارج ۱ شلنگ و نیم. مطالعه این کتاب برای جوانان ایران و افراد نژاد نو واجب است.

مندرجات کتاب هفتاد و دو ملت

تألیف میرزا آقا خان کرمانی بضمیمه شرح حال آن مرحوم و ترجمه حال «ژاک سن پیر» مؤلف داستان «قهوه خانه سورات» و ترجمه آن داستان از قول «تولستوی» بقلم میرزا محمد خان بهادر و یک سرآغاز بقلم ح. ک. ایران شهر.

دارای ۱۲۲ صفحه و چهار تصویر. قیمت در ایران دو قران و در خارج یک شلنگ و نیم.

این کتاب برای باز کردن فکر عوام بحقایق ادیان و برای تصفیة اخلاق بسیار نافع است و نشر آن خدمت بزرگی بترقی و آزادی فکری مردم میباشد